

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

س. رها
۱۵ مارچ ۲۰۱۴

نکاتی چند خدمت خواننده درد آشنا،

جاوید «محصل»

[از این که زمان زیادی را در بر گرفت تا موفق شدم چند سطری به ارتباط نامه جاوید عزیز نوشته نمایم، پوزش می خواهم وامیدم بر این است که شاید این نوشته به لحاظ فاصله زمانی که با نامه دارد، باعث اختلال در روند نشرات پورتال و پراکنده‌گی موضوعات برای خواننده های پورتال نگردد. با سپاس.]
جاوید جان،

نخست، سلام و مراتب همدردی خود را که برخاسته از موقعیت مشابه همچون درد ها و احساسات شماست، تقدیم تان کرده و قلب پراحساس تان را در زمینه مبارزاتی علیه امپریالیزم متجاوز، حلقه به گوش های خلقی و پرچمی و اخوانی های جنایت کار، پر جوش و تپش تر آرزو دارم.

در قدم دوم باید نگاشت: نامه پرمحتوا و پراحساس تان را به دقت مطالعه کرده و از طرح عمق نظرات مبارزاتی تان در مقابل جنایتکارانی از هر رنگ و قماش، احساس بالندگی و سعادت نمودم.

جاوید جان، همان قسمی که خودتان در نامه ارزشمند تان نوشته اید:

«هرگاه کسان دیگری نیز با ارائه نظرات درست و گره گشا بخواهد در پاسخدهی وارد شود و بتواند اعتماد را جلب کند از سر و جان برای عملی شدن آن نظرات مایه خواهم گذاشت.»، ما هم دست در زیر الاشه گذاشتن و ببینیم این که انقلابی های پرتوان ما رفیق «موسوی» و «آزاد ل.» به جواب نامه شما می پردازند را، برای خود براننده ندانسته و کوشش می کنم در حد توان خود به جواب سوال های شما مبادرت ورزیده و نه به این مقصد که گویا برای شما «نسخه نجات» می نویسیم، بلکه در حاشیه سخن ها و نوشته های علمی و انقلابی و واقع بینانه رفقاء و دوستان که در همین پورتال آزادگان به نشر رسیدند، اندک چیزی بیفزائیم. در این جا بار دیگر باید یاد هانی کرد که نکات مطرح شده از جانب این قلم در این نوشته، به هیچ وجه نمی توانند درخور سوال شما باشند و نه هم با این هدف نگاشته شده اند، بلکه خواست این قلم در این نوشته فقط این است که توانسته باشم منحیث یک همدرد و همکار باشم، این همکاری و همدردی و غم شریکی خود را ابراز کرده باشم.

خواننده و همکار باوجدان آقای جاوید،

سوالی را که شما در نامه کوتاه ولی عمیق و اساسی تان مطرح ساخته اید: «چه باید کرد؟»، سوالی است که کلیت جنبش چپ افغانستان را که پرچم مبارزه علیه استعمار جنایت آفرین و داغ لعنت خوردگان تاریخ را بر سر دست دارد و تمام آن کسانی را که کرد استعمار و استبداد اسلام سیاسی به استخوان شان رسیده است، شامل می شود. در مقطع کنونی، قاعدتاً

این اساسی ترین مسأله ای است که شامل نه تنها شما، بلکه تمام آن کسانی را که برخوردار از شرف و حیثیت انسانی و انقلابی بوده و دم فرو بستن در برابر وحشی گری ها و ظلم و جنایات را برای خود ننگ می دانند، در برمی گیرد. این که گفتیم «مقطع کنونی»، منظور این است که جنبش چپ انقلابی و مبارز افغانستان در شرایط فعلی تاحدی دچار یک تشنگی و سردرگمی مبارزاتی شده است و در کنار این که در طی چند دهه، ضربه های اسفناک دشمنان خارجی و داخلی برپیکرش وارد آمده و پس از وارد آمدن این ضربه ها بر پیکر جوانش، برای چندمین بار باز قد راست نموده تا مبارزه بی امان شان را تا سرنگونی کاخ استعمار و قلاده بندان ارتجاعی داخلی اش ادامه دهد؛ از تعیین و تشخیص درست «ستراتژی و تاکتیک مبارزاتی» اش اندکی فاصله دارد. ورنه؛ «نگاه به گذشته و تعیین موقعیت فعلی»، در هر زمانی و در هرزمینه ای، تنها راهی است که می تواند آینده را از متشننت بودن و باقی ماندن در هاله ای از ابهام رهایی بخشد. جاوید عزیز، «هرجا ستم است، مقاومت نیز است» و مبارزه علیه بیدادگری و ستم، وقت و زمان معین نمی خواهد. ماتریالیسم دیالکتیک به ما آموخته است که تنها زمانی می توان با سیر طبیعی تاریخ همگامی کرد که قانون و ناموس کلی دیالکتیک طبیعت را شناخت. نه استعمار و نه استبداد، هیچ کدام ابدی و برای همیشه نمی تواند باقی بماند، این از بدیهیات است؛ ولی نباید اعتقاد به این داشت که: بگذار پیکر متعفن امپریالیسم باپاهای خودش تالب پرتگاه پیش برود و فقط آن وقت بایک ضربه لگد، این پیکر منحوس را از کوه به پائین باید سقوط داد، آن مبارزات پیگیر و سکتگی ناپذیر هستند که روند سقوط نظام ظلم و ستم را تسریع کرده و تابوتش را نثار قبرستان تاریخ می سازند. طی هر زمان ممکن و بادر نظر داشت توان و ظرفیت مبارزاتی خود، ما دست به عمل زده و در راه براندازی نظام استعمار و استبداد و ارتجاع، گامی هر چند ابتدائی و ناچیز، ولی به پیش برمی داریم. سخنی داهیانه ای که در هر زمان و هر وضعیتی می تواند به مثابه رهنمای ما قبول گردد، این است که: «اگر انقلاب ها فقط در اوقات مساعدی صورت می گرفتند، در آن صورت ساختن تاریخ جهان چیزی ساده ای می بود.» با این پیش فرض مختصر، توجهت را به یکی دو نکته زیر جلب می دارم:

۱- از آن جایی که ماشین ظلم و ستم استعمار و استبداد به صورت تک فردی عمل نکرده و تمام ستم دیدگان جهان را زیر رگبار جنایت و کشتار و توحش شان کرده اند، مبارزه و تخریب و از بین بردن این ماشین نیز نمی تواند به صورت انفرادی و تکی تکی انجام یابد. لذا، این نکته را نباید از خاطر دور داشت که انگشتان فقط در صورتی قادر به ضربه زدن هستند که به صورت یک مشت در آیند. بلی هموطن با احساس و مبارز، موفقیت ستمدیدگان در متحد شدن شان نهفته است و مرا باور آن است که با در نظر داشت وضعیت درد آوری را که در نامه تان نقل کردید- و این وضعیتی است که تمام توده های میلیونی وطن ما به آن گرفتار اند- و با عزم راسخ و پاهای محکم خواهان دگرگونی این وضعیت هستید؛ این جمله را حتماً همیشه به خاطر دارید: «پرولتاریای جهان متحد شوید!». از این رو ایجاب می کند که دست هر هموطن درد دیده و دارای وجدان آگاه و خواهان تغییر وضعیت جاری را به گرمی فشرده و در پیشبرد هدف تان همگام باشید و با حرکت از این نقطه، ایجاب می کند که هر چه زود تر ولی با چشمان باز و بیدار، داخل یکی از تشکلات مبارزاتی فعال در داخل کشور شوید، چه این که ثابت شده است: «هیچ مبارزه سیاسی به پیروزی نمی رسد مگر این که مجهز به یک تکشیلات انقلابی و منظم باشد.»

۲- مبارزه و راهی را که در پیش دارید، راهی نیست که یک شبه آغاز و انجام یابد. مقتضیات این مبارزه این است که احساسات خود را آمیخته با واقع بینی ساخته، دشمنان رنگارنگ را به خوبی شناخته و بادر نظر داشت وضعیت عینی و ذهنی در وطن برای پیشبرد مبارزه و بامنسجم ساختن تمام توان خود، در این راه گام گذارید. این راه، فراز و فرود های بسی در خود دارد که با قبول تمام آن ها، برای طی کردنش عزم انقلابی خود را جزم باید کرد و از آن کسانی که خودشان همچون موش در سوراخ ها خزیده اند ولی این راه را به «شاه راه سلطنتی» تشبیه می کنند، باید دوری جست.

جمع بندی دونکته بالا را باید اینطور نوشت: جاوید جان، دردهای جان کاهی را که در نامه تان نوشته اید، در واقع درد های تمام ملت ما بوده و رهائی از آن ها نیز رسالت تمام ستمدیدگان وطن ما تحت رهبری یک حزبی با تشکیلات منظم و مقتدر می باشد؛ یعنی برای نیل به این مقصود، باید راه «توده ئی- طولانی» را طی کرد.

همان قسمی که در نخست نوشتم، پاسخ دادن به سؤال های تان رسالتی است که برگردن تمام مبارزان و افراد و گروه های انقلابی وطن ما بوده و ما هم از این امر نمی توانستیم مستثناء باشیم. پاسخ دهی لازم و کافی به سؤال های تان مستلزم درک و فهم و همکاری خیلی ها بیشتر از این را دارند ولی بادر نظر داشت این که انقلابی هائی هستند که قادرند به مراتب نسبت به این نوشته من مفصل تر به جواب تان بپردازند و سطح درک و دانش شان نیز به مراتب بیشتر از این قلم می باشد، و درکنار این که امید است در آینده باز هم بتوانم به طور مفصل تر و دقیق تر برسر این موضوعات باشم در ارتباط باشم، فعلاً لازم ندانستم بیشتر از این درد سر تان بدهم. جاوید عزیز نمی دانم که از چه مدت است که با پورتال آشنائی داری، ولی از این که اعتماد و اطمینان کامل خود را به این پورتال آزادگان اعلام داشتی، منم باتکیه بر اعتماد کامل خود بالای پورتال استعمار و استبداد ستیز «افغانستان آزاد- آزاد افغانستان»، این اجازه را برای خود- که خود را قبل از همه یکتا از خواننده های پیگیر مطالب منتشره در پورتال و یکتا از کسانی که همیشه توانسته است از مطالب پورتال برای گشودن گره مشکلاتش استفاده کند و در قدم دوم یکی از همکاران قلمی پورتال و همگام باسیاست هایش محسوب می دارم- می دهم تا برایت بنویسم که؛ هر نظری که در مورد این نوشته داشته باشی و یا مسائل دیگری برای مطرح نمودن در پیش تان باقی مانده باشند، می توانید با پورتال و ماخواننده های پورتال، در میان بگذارید. به مثابه اختتامیه موقتی این بحث، این جمله برتولت برشت را مؤثر و زیبنده می دانم:

«آن کسی که مبارزه می کند، ممکن است که شکست هم بخورد ولی کسی که مبارزه نمی کند، عملاً شکست خورده است.»

بادرود های فایقه، اظهار همدردی و هم سرنوشت بودن خود را با شما اعلام می دارم.